



27 سپتمبر 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

قبل از نقد یک اثر، باید آنرا دقیقاً مطالعه کرد!

قابل توجه جناب محترم آقای عباسی!

گرچه نمیخواهم در باره هر ابراز نظر راجع به نوشته های خود موضع گیری کنم که شکل دیالوگ را به خود بگیرد، ولی گاهی لازم است تا جهت توضیح مزید بر بعضی موضوعات روشنی انداخته شود تا از سوء تفاهات بیمورد جلوگیری بعمل آید. از نشر نوشته اخیرم "نگاهی به عروج و افول ستاره اقبال عبدالملک عبدالرحیمزی" در این پورتال وزین تقریباً یک ماه میگذرد، خوشبختانه همین امروز نوشته دوست گرامی جناب محترم محمد عارف عباسی را تحت عنوان "مکتبی بر مضامین دو نویسنده محترم افغان جرمن آنلاین!" خواندم که انگیزه اصلی آن را میتوان واضحاً در انعکاسی از نوشته اخیر جناب استاد سیستانی دریافت. خوش میشدم، اگر محترم آقای عباسی متعاقب نشر مقاله فوق الذکر من به ابراز نظر می پرداختند، نه پس از نشر مقاله استاد سیستانی.

بهر حال چون نکته دوم مورد بحث جناب عباسی صاحب به مقاله من ارتباط میگیرد، خواستم با این توضیح مختصر خدمت شان عرض حال کنم. آقای عباسی می نویسند: «تحقیق علمی و همه جانبه محترم سیدعبدالله کاظم که واقعاً یک اثر جامع و مکتبی بوده بر معلومات من افزود، اما باید خاطر نشان ساخت که در چکیده های هموطنان ملکی و عسکری که به حیث منبع و مؤخذ [مأخذ] در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، هیچ یک "افول" عبدالملک خان را در تصمیم گیری اعلیحضرت محمد ظاهرشاه بیان ننموده و مرتبط ندانسته اند، بلکه همه در تحلیل های خود نقش دو برادر را به وضاحت آشکار نموده اند.» و نیز عباسی صاحب در ادامه می نویسند: «این که جناب سیدعبدالله کاظم در نتیجه گیری، تحقیقات علمی خود را به حیث دست آویز تبرئه داؤد خان بکار برده اند و بدون ارائه کدام دلیل قوی، مستند و مقنع، انگشت ملامتی را بسوی پادشاه دراز نموده اند، طرز دید شخصی شان بوده و مبین ارادت محکم شان به شخص رهبر کودتای سرطان است که البته حق مسلم شان پنداشته میشود.»

با اینکه در دو متن متذکره فوق تاحدی تناقض منطقی دیده میشود، زیرا مقاله مرا در متن اول یک «تحقیق علمی و همه جانبه» شمرده اند، اما در متن بعدی آنرا «بدون ارائه کدام دلیل قوی، مستند و مقنع» وانمود کرده و مبین ارادات شخصی من به محمد داؤد خان شهید دانسته اند. اگر جناب عباسی صاحب مقاله مرا بدقت مطالعه فرموده باشند، در خواهند یافت که اینجانب از منابع و مأخذ مختلف (تا جائیکه در دسترس بوده) استفاده کرده و لذا موضوع دست داشتن جنرال عبدالولی و تحت تأثیر قرار گرفتن اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را در اینکار به تأسی از ارادت خود به محمد داؤد خان شهید از خود نساخته و نیاخته ام، بلکه برعکس ادعای جناب عباسی صاحب آنرا از مأخذ دیگر گرفته و مستقیماً نقل و اقتباس نموده ام. در این مورد توجه شانرا به متون ذیل از مقاله جلب میکنم:

در قسمت سوم مقاله (صفحه 7) زیر عنوان فرعی "نقش سردار عبدالولی در راه اندازی شایعه کودتای ملک خان" از مأخذ ذیل مطالبی را برگرفته و درج «ناخنک» کرده ام (برای دریافت مشخصات مأخذ به اصل مقاله رجوع شود):

سید مسعود پوهنیار در این زمینه نقل قول بسیار مهم از محمد عزیز نعیم پس سردار محمد نعیم خان و داماد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دارد و می نویسد که: «در سال 1987م و قتیکه اینجانب [پوهنیار] به لندن رفته سردار محمد عزیز نعیم

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولۍ

را دیدم، در بین صحبت سخن از ملک خان بمیان آمد. از او پرسیدم که راجع به آن چه اطلاع دارد که حقیقت مسئله حبس او چه بود. موصوف گفت: یک روز او هم از کاکای خود سردار محمد داؤد پرسید که زندانی شدن ملک خان چه علت داشت؟ کاکایش بجواب گفته که او نیز چیزی در آن باره نمیداند. اما همینکه ملک خان از مسافرت امریکا (1956) برگشت، یک روز خسرت (شاه سابق) بر ابرام گفت که او را محبوس کنید. (مأخذ شماره 2 - صفحه 229)

پوهنیار به نقل قول از سید قاسم رشتیا در آن باره می نویسد که: «سردار محمد داؤد خان گاهی آنقدر تابع امر شاه نبود و در همه موارد به تنهایی تصمیم میگرفت، البته بصورت عمومی سردار موصوف در اوامر خودسر بود، اما بگمان اینجانب [رشتیا] در مسائلی که بین او شان وجه مشترک میداشت، باهم متفق الرأی می شدند، یکی از آن وجوه همین موضوع ملک خان بود.» (مأخذ شماره 2 - صفحه 229)

عاصم اکرم از قول جنرال یحیی نوروز می نویسد: «اگرچه به نقل از یک منبع دیگر سردار محمد داؤد عبدالملک خان را خلاف اراده خود برطرف و محبوس کرده بود. در سال 1972 هنگامیکه موضوع رهائی ملک خان از زندان در شورا بحث می شد، منبع مذکور از سردار محمد داؤد در مورد سرنوشت و چگونگی قضیه عبدالملک خان پرسید. سردار داؤد پاسخ داد که: به صداقت و لیاقت ملک خان شخصاً شک نداشته و ندارد، اما ملک خان در آن زمان بسیار مردم را بشمول مقام سلطنت ناراضی ساخته بود. او افزود: افواها در کابل در مورد ترتیبات کودتای از طرف عبدالملک عبدالرحیمزی زیاد شنیده می شد و غالباً در تحریک موضوع سردار عبدالولی نقش فعال داشت، بدون اینکه علتش دقیق فهمیده شود. اما باید گفت آخر هیچگونه ثبوت در مقابل وی یافته نشد.» (مأخذ شماره 3 - صفحه 157)

الف. هارون در کتاب "داؤد خان در چنگال ک.ج.ب." در این باره چنین می نویسد: «عبدالملک ... به منظور جلب کمکهای کشورهای خارجی، اولین مسافرت را به ایالات متحده انجام داد. با عودت ازین سفر، جگرن سیدکریم به سردار عبدالولی راپور داد که جنرال خواجه خلیل قوماندان فرقه مربوطه وی قصد دارد بر رهبری وزیر عبدالملک دست به یک کودتا بزند. خلیل قوماندان فرقه هشت مشهور به "قلعه جنگی" بود. سیدکریم و سردار ولی هر دو در همین فرقه ایفای وظیفه میکردند و فرقه هشت در آنزمان در داخل شهر کابل در نزدیکی ارگ در منطقه قرار داشت که اینک بنام وزیر اکبر خان مینه یاد میشود.»

هارون می افزاید که: «گفته میشود راپور کودتا بلافاصله به صدراعظم [داؤد خان] که وزیر دفاع نیز بود، سپرده شد. حرکات و سکنات زندگی یومیۀ افراد مظنون تحت نظارت ریاست ضبط احوالات قرار داده شد. به سیدکریم وظیفه داده شد تا دیگران را مورد تعقیب قرار دهد. تمامی حرکات و رفت و آمد و دید و دید وزیر و خلیل تحت تعقیب قرار داشت. در حالیکه اصلاً این ملاقاتها بی ضرر و بی آرایش بود. در آنزمان پادشاه، اعضای خانواده اش و مامورین عالیرتبه ملکی و لشکری نماز عید را باهم در مسجد جامع عید گاه برگزار میکردند. براساس راپور، عملیات کودتا پس از ادای نماز آغاز میگردد. پادشاه با اعضای خانواده اش و سائر مامورین عالیرتبه مورد حمله قرار گرفته شده، رژیم جدید اعلام میگردد. این گزارشها برای اثبات اتهام کافی شمرده شدند. روز به اصطلاح کودتا نیز نزدیک شد. لذا احتیاطاً کودتا باید قبل از اجراء و اقدام خنثی گردانیده می شد.»

به گفته ای هارون: «آنچه در اکثر کودتاها معمول است، [در این کودتا] وزیر عبدالملک خان رهبر و سمبول کودتا و خواجه خلیل بدلیل آنکه قوماندان یک قطعه مقتدر و تقویه شده بود، به حیث رهبر عملیات در نظر گرفته شده بودند. مهدی ظفر متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه که در آنزمان در رادیو افغانستان نطق دری بود، مؤظف به اعلام کودتا قلمداد گردیده بود. عملیات خنثی سازی کودتا با عجله آغاز گردید. دو هفته قبل از عید اضحی، متهمین به شرکت در کودتا، یکی بعد دیگری دستگیر گردیدند. آنان در شعبه محبوسین سیاسی در توقیف خانه ولایت کابل تحت نظارت شدید و خاصی محبوس شدند.» (مأخذ شماره 13 - صفحه 26 تا 28)

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

در قسمت چهارم مقاله مطالب ذیل را با استفاده از ماخذ مربوطه اقتباس کرده ام:

"الف. هارون" در کتاب خود "داؤد خان - در چنگال ک.ج.ب." می نویسد: «عبدالملک خود را دوست وفادار داؤد خان میخواند. از وی بدگویی نمیکرد. رقابتهای داخلی را عامل زندانی شدن خود میخواند. در اواخر دوره حبس گاهگاهی گمان میبرد که مسافرتش به امریکا عامل تخریب وی گردیده باشد. می گفت که وقتی که جهت جلب کمک برای اجرای یک طرح انکشافی دولت به امریکا سفر کرد، استقبال گرمی از وی بعمل آمده و با بعضی از رهبران دولتی نیز ملاقات کرد. می گفت در قصری که اقامت داشت، از لحاظ زینت و زیبایی آنقدر شیک نبود. اما امریکائیان مهمانان خاص و مهم را در آنجا اقامت میدادند. معتقد بود که ممکن است گزارش جریان این مسافرت با تعبیری منفی به کابل داده شده باشد. ضمناً به ک.ج.ب. در رابطه با یک ارتباط دور، نیز اشاره میکرد. از نتایج مسافرتش راضی بود. دولت امریکا کمکهای زیادی به او وعده کرد. وقتی از سفر به امریکا عودت کرد، بالافاصله تحت تعقیب و مراقبت شدید قرار داده شد.»

هارون می نگارد که عبدالملک خان: «در پایان دوره اول حاکمیت داؤد یعنی در عصر دیموکراسی سلطنتی خواستار اجرای عدالت گردید. تقاضای کرد در ستره محکمه، محاکمه شود. کسی به خواسته اش توجهی نکرد. در دوره ده ساله دیموکراسی بازهم در حبس نگه داشته شد. ولسی جرگه نیز به موضوع توجهی نکرد. داؤد در دوره دوم حاکمیتش نیز وی را رها نکرد. عبدالملک تا اواخر اتهام را رد کرده خود را بیگناه میخواند. لذا به اصطلاح "توبه نامه" را امضا نکرد. از نظر وی نوشتن توبه نامه خود سند ارتکاب جرم بشمار میرفت. تحقیقات وقت زیادی را دربر گرفت. ولی سند و مدرکی بدست نیامد. پس از استعفی داؤد، سائرمتهمین این فقره آزاد شدند، اما وزیر عبدالملک به بخش قلعه جدید محبس بریکوت [مشهور به زندان "دهمزننگ"] منتقل گردید. مقداری تسهیلات در اختیارش قرار داده شد و از آزادی نسبی برخوردار گردید. به اشاره پادشاه به منظور تسکین آلام و جبران مصائب وارده، بعضی از افراد این فقره دوباره به کار گمارده شدند. خلیل قوماندان اسبق فرقه هشت اردو] به حیث رئیس مرستون و تورن عبدالرحیم چینزائی مدیر قبلی قلم مخصوص وزارت مالیه که ملک خان ویرا با خود از اردو آورده بود، بحیث رئیس کارخانه جنگل مقرر شد. برای مهدی ظفر فرصت تحصیل فراهم گردید. از پوهنخی حقوق پوهنتون کابل فارغ شد و در ستره محکمه مقرر گردید. وی در دوره کمونیستان به شهادت رسید. عبدالله (عبدالله ترافیکی) در دوران ریاست جمهوری داؤد به حیث رئیس تفتیش در وزارت مالیه مقرر گردید. اطاق کارش را مزین به تصاویر داؤد گردانیده در وفاداری نسبت به او افراط میکرد. عوض علی کلاهدوز و حاجی عادل شاه نیز از حبس رها گردیدند که اخیر الذکر توانست سرمایه مصادره گردیده خود را دوباره بدست آورد. اما عبد الملک حتی در دوره کمونیستان نیز محبوس باقی ماند. کارمل در هنگام عفو عمومی نیز اراده رهایی ویرا نداشت. تا اینکه پس از 23 سال حبس در اثر مداخله سازمانهای جهانی حقوق بشر یعنی عفو بین المللی از بند رها گردید. عبدالملک تا زمان مرگ نیز درد وطن را با خود همراه داشت. وی دست به تلاشهای زد که هدف از آن نجات وطن از چنگال متجاوزین روس بود.»

«ملک خان سالیان دراز در زندان بسر برد، اما گاهی که به او اجازه خروج داده میشد، وی امتناع ورزیده تقاضا داشت تا جرمش معلوم و دلیل زندانی شدنش واضح گردد. بالاخره کودتای 7 ثور 1357 (1978) بعمل آمد. رژیم کمونیستی روی کار شد و موصوف از حبس خارج گردید. رهایی ملک خان موجب خوشنودی دوستان و علاقمندان او گردید. برای دیدن او پیهم نزدش میرفتند. دستگاه حاکمه رفت و شد مردم را در منزلش تحمل نتوانسته مجدداً او را محبوس نمودند، اما پس از مدتی او را تحت بعضی شرایط و قیود رها کردند. متأسفانه چندی بعد مریض گردیده در شفاخانه وزیر محمد اکبر خان بستری شد. عارضه او درد مزمن از ناحیه گرده بود که در دوران زندان دهمزننگ او را رنج میداد، و در اینوقت عارضه مذکور کسب و خامت کرده بود که به اثر آن وفات یافت و این سخن نیز گفته شد که داکترهای کمونیست امپول مهلکی به او تزریق نمودند. [الغیب عندالله] (مأخذ شماره 13 - صفحه 231)

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاروالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

در ختم مقاله زیر عنوان فرعی "خلاصه و نتیجه" چنین نوشته ام:

در کتاب های قدیم دری سالها قبل معمول بود که در پایان هر حکایت عبرت انگیز این عبارت را می نوشتند: «این حکایت بما تعلیم میدهد که...»، اکنون به همین شیوه حکایتی را که در این مبحث خواندیم، نتیجه آنرا می گذاریم به برداشتها و قضاوت هر خواننده، ولی مسلم است که با مرور دقیق آن اقلأ به این نتیجه خواهیم رسید که انگیزه ها و دلائل مختلف اعم از داخلی و خارجی و همچنان خصوصیات شخصی و خانوادگی عبدالملک خان عبدالرحیمزی وزیر مالیه مستقیم و یا غیرمستقیم در برکناری و زندانی شدنش نقش داشته اند. این نکته نیز واضح میگردد که داود خان تا حد توان در طول سالها از ملک خان در مقابل مخالفانش دفاع کرده و حتی موقعیکه بین محمد عارف خان وزیر دفاع و ملک خان وزیر مالیه یعنی دو دوست و همکار نزدیکش اختلاف نظر پیدا شد، محمد داود خان از ملک خان حمایت کرد و استعفی عارف خان را قبول نمود. ولی سرانجام فشار ها چه از طریق تفتین و توطئه و چه استوار بر بعضی حقایق، داود خان را در موقفی قرار داد که مجبور شد ملک خان را از مقام براندازد و سپس زندانی کند. شاید کمتر کسی تاحال فکر کرده باشد که نقش اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و اطرافیان شان در آوردن فشار بر داود خان اثر جدی داشته است تا ملک خان را به نحوی از اریکه قدرت پائین کند و گوشه نشین سازد تا دیگر کسی به سراغش نرود.

واضح است که سفر امریکا و پذیرائی شاندار او از طرف مقامات امریکائی از یک طرف و رقابت ها بین امریکا و شوروی و دلسردی داود خان از امریکا از طرف دیگر و بهره برداری شوروی از این وضع، در پهلوی عوامل و دلائل دیگر در عزل و بعداً حبس ملک خان تأثیر بارز داشت و به تیر همه مخالفان ملک خان دسته داد تا شاه نیز باوجود حمایت های اولی، بر او مظنون گردد و موجودیت همچو شخص را برای آینده نظام مایه نگرانی جدی بدانند و با بهانه ای ناشی از همین خطر یعنی کودتا بر داود خان فشار بیاورد تا او را عزل کند. کسانیکه حالا این مسائل را از دریچه ارزش ها و معیار های امروزی می بینند و از "حقوق بشر" و غیره صحبت میکنند، باید این نکته را در نظر داشته باشند که در سالهای 1950 این معیار ها حتی در کشور های غربی و متمدن آن عصر چندان رعایت نمیگردید، چه رسد به کشورهای دیگر و خاصاً افغانستان. بار ها به این موضوع تأکید صورت گرفته که محقق قضایای تاریخی وقتی میتواند با قضاوت سالم به بررسی مسائل بپردازد که نخست خودش را در اوضاع و احوال آن دوره یا عصری قرار دهد و رویداد ها را که به وقوع پیوسته اند، با شرایط عینی و ذهنی حاکم در آنجا و در آنوقت در نظر گیرد. نمیتوان یک میوه شریں را از آغاز فصل بهار توقع داشت، زیرا گرمای تابستان است که میوه را در درخت شریں می سازد. (پایان مقاله)

امید میکنم با مطالعه دقیق متون فوق که از مقاله خود "نگاهی به عروج و افول ستاره اقبال عبدالملک عبدالرحیمزی" خدمت جناب آقای عباسی تقدیم کردم، قناعت شان فراهم شده باشد مبنی براینکه اینجانب نخواستہ ام طرز دید شخصی خود را مبتنی بر ارادات به «شخص رهبر کودتای سرطان» ابراز کنم، بلکه کوشیده ام موضوع از جوانب مختلف با استفاده از مآخذ به شیوه علمی و اکادمیک ارائه نمایم. توقع من از دوستان اینست که وقتی میخواهند یک موضوع را نقد کنند، باید آنرا نخست دقیقاً و حتی به گفته رفیق صادق هنرمند معروف رادیو افغانستان "بینه به بینه" مطالعه بفرمایند، نه آنکه موضوع را با ابراز احساسات شخصی به شاخی باد کنند.

ضمناً میخواهم در اینجا به معلومات جناب عباسی صاحب بیفزایم که یاد داشتهای مرحوم عبدالملک خان در زندان و خارج از زندان را فرزندان مرحومی هریک محترمان بهاول ملک عبدالرحیمزی و عبدالرازق ملک عبدالرحیمزی بنام "ارمغان زندان" جمع آوری کرده و مختصر آنرا با چند قطعه فوتوی آن مرحوم در هفته نامه امید (شماره 385، مورخ سپتمبر 1999) در دو سه شماره به اصلاح "جسته جسته" به نشر سپرده و بعداً آنرا در افغانستان به شکل کتاب چاپ کرده اند که متأسفانه با تمام تلاش نتوانستم این کتاب را بدست آورم و مطالب مهم آنرا درج مقاله خود سازم. با احترام سید عبدالله کاظم

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولۍ